



## درس فارح فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱ دی ۱۴۰۰

موضوع جزئی: مسئله ۲۹ - شرح مسأله - دو موضوع در مسأله ۲۹ - تفاوت‌های تحریر و عروه در این مسأله

مصادف با: ۱۷ جمادی الاولی ۱۴۴۳

اقوال

جلسه: ۵۳

سال چهارم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مسأله ۲۹

مسأله ۲۹: «الأقوی جواز سماع صوت الأجنبية ما لم یکن تلذذ و ریبة»، می‌فرماید: اقوی آن است که شنیدن صدای زن نامحرم مادامی که همراه با لذت و ریبه نباشد جایز است. «و کذا یجوز لها إسماع صوتها للأجانب إذا لم یکن خوف فتنة»، همچنین اسماع صوت زن، یعنی سخن گفتن در برابر نامحرم آن که قهراً آنها صدای او را می‌شنوند، به شرط اینکه خوف فتنه در آن نباشد، جایز است. «و إن کان الأحوط التریک فی غیر مقام الضرورة»، اگرچه احتیاط مستحب آن است که در غیر مقام ضرورت ترک کند؛ یعنی تا زمانی که ضرورتی پیش نیامده، در برابر نامحرم سخن نگوید. «خصوصاً فی الشابة»، مخصوصاً در مورد زن جوان. «و ذهب جماعة إلى حرمة السماع و الاسماع، و هو ضعيف»، عده‌ای قائل شده‌اند به حرمت شنیدن صدای زن و حرمت شنویدن صدا به دیگران، که منظور از حرمت اسماع یعنی حرمة التکلم در برابر اجانب است. «نعم یحرم علیها مکالمة مع الرجال بکیفیه مهیجة»، ایشان آنگاه از جواز اسماع صوت به اجانب استدراک می‌کند یک صورت را که اگر زن با کیفیت مهیج و محرک و برانگیزاننده با مردان سخن بگوید، حرام است. آن وقت توضیح می‌دهند که منظور از کیفیت مهیج چیست. «بترقیق القول و تلین الکلام و تحسین الصوت فیطمع الذی فی قلبه مرض»، کیفیت مهیج این است که با دیگران با ناز و عشوه سخن بگوید؛ منظور از ترقیق و تلین و تحسین این است که کلامش را رقیق کند، مثلاً همراه با نازکی به گونه‌ای که بیشتر جلب توجه کند، کلامش را نرم کند. فرق است بین ترقیق و تلین. تحسین هم یعنی تلاش کند خیلی نیکو و زیبا و با الفاظ محبت‌آمیز سخن بگوید، الفاظی که اگر در مواجهه با مردان آن را به کار ببرد موجب تهییج و تحریک آنها می‌شود. این باعث می‌شود کسی که زمینه دارد و در قلب و روح او این آمادگی وجود دارد، به طمع بیفتد. لذا یحرم علیها مکالمة بکیفیه مهیجة.

دو موضوع در مسأله ۲۹

امام(ره) در این مسأله به دو موضوع پرداخته‌اند.

موضوع اول: سماع الرجل صوت الاجنبية

یکی که تکلیف مرد است، یعنی مربوط به مرد می‌شود؛ سماع صوت الاجنبية. آیا مرد می‌تواند صدای زن را بشنود؟ یجوز لها أو لا یجوز؟ در رابطه با کاری که مرد نسبت به صدای زن می‌تواند داشته باشد، به حسب واقع یکی سماع است و دیگری استماع؛ فرق سماع و استماع روشن است. سماع یعنی شنیدن اتفاقی، اینکه مثلاً یک نفری رد می‌شود و صدای دیگری را می‌شنود. استماع یعنی گوش دادن. بین اینها فرق است. آنچه اینجا منظور است، همان استماع است؛ اساساً سماع مورد بحث

نیست و علی الظاهر وجهی ندارد که سماع به معنایی که عرض شد، بخواهد مورد تحریم قرار گیرد. لذا اینکه بعضی‌ها مثل مرحوم نراقی گفته‌اند که منظور فقهای که فتوا به حرمت سماع داده‌اند این است که استماع حرام است؛ این معلوم است؛ اساساً سماع به معنایی که گفتیم، از موضوع این بحث خارج است. بحث در استماع است؛ یعنی شنیدن از روی قصد و عمد، نه شنیدن اتفاقی. اینکه مثلاً یک زنی دارد صحبت می‌کند و او می‌ایستد و گوش می‌دهد. این استماع می‌تواند به دو صورت واقع شود؛ تارة به قصد اللذة و الریبة باشد، اخری بدون لذت و ریبه. این مسأله‌ای است که مربوط به مرد است.

### موضوع دوم: اسماع المرأة صوتها الاجنبی

مسأله دیگری که اینجا به آن پرداخته‌اند، سخن گفتن زن با دیگران است؛ اسماع صوتها للاجانب عبارت آخری تکلم با دیگران است. یک وقت مستقیم با یک کسی حرف می‌زند، اینکه حالا می‌خواهد این سخنش را بشنود یا غرضش این است که دیگری بشنود، این مهم نیست؛ مهم آن است که بالاخره با اجانب تکلم کند به نحوی که اجانب سخن او را بشنوند. پس یکی سخن گفتن زن با مرد است؛ دیگری هم شنیدن صدای زن توسط مرد است. این دو مسأله اصلی است که ما این را در دو مقام دنبال می‌کنیم.

البته امام(ره) در مورد شنیدن صدای زن توسط مرد فتوا به جواز داده‌اند و احتیاطی هم ندارند؛ منتهی فقط یک شرط دارند و آن هم این است که با لذت و ریبه نباشد. در مورد مسأله دوم فرموده‌اند آن هم جایز است و فتوا به جواز داده‌اند؛ لکن احتیاط مستحب این است که زن در غیر مقام ضرورت سخن نگوید، بدون دلیل و بی‌جهت با نامحرم سخن نگوید، مخصوصاً در مورد زنان جوان. بعد اشاره می‌کند به اینکه در هر دو موضوع عده‌ای قائل به تحریم شده‌اند، هم در موضوع اول و هم در موضوع دوم، و می‌فرماید این ضعیف است. بله، فقط یک مورد را در مسأله دوم - یعنی سخن گفتن زن - فرموده حرام است و آن جایی است که زن بخواهد با عشو و ناز با مردان سخن بگوید.

### کلام مرحوم سید

نظیر همین مطلب را مرحوم سید در مسأله ۳۹ عروه فرموده است: «لا بأس بسماع صوت الأجنبية ما لم یکن تلذذ و لا ریبة من غیر فرق بین الأعمی و البصیر»، مطلقاً می‌گویند جایز است و فرقی نمی‌کند آن کسی که می‌شنود نابینا باشد یا بینا؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که در غیر مقام ضرورت ترک شود. البته «و إن کان الأحوط الترك فی غیر مقام الضرورة» در مورد سماع مطرح شده است؛ چون در اول مسأله فرمود: «لا بأس بسماع صوت الأجنبية ... و إن کان الأحوط الترك فی غیر مقام الضرورة»، یعنی مرد هم در غیر مقام ضرورت احتیاط مستحب این است که نشنود. «و یحرم علیها إسماع الصوت الذی فیهِ تهییج للسامع بتحسینه و ترقیقه قال تعالی فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض»، و بر زن حرام است اسماع صوتی که در آن تهییج شنونده باشد؛ بعد تهییج را معنا می‌کند.

### تفاوت‌های تحریر و عروه در این مسأله

تفاوتی که این متن با متن تحریر دارد روشن است؛

۱. یکی اشاره به «من غیر فرق بین الأعمی و البصیر» که البته این خیلی مهم نیست.
۲. در متن تحریر، امام(ره) «و إن کان الاحوط» را بعد از جواز اسماع صوت مطرح کرده است؛ اما مرحوم سید در همین ابتدا که مسأله سماع را مطرح نموده، همین جا این احوط را مورد اشاره قرار داده است.

۳. اصل جواز اسماع الصوت را مرحوم سید ذکر نکرده است، در حالی که امام این دو را از هم جدا کرده است؛ «الاقوی جواز سماع الصوت الاجنبیة و کذا یجوز لها اسماع صوتها للاجانب»؛ جواز سماع صوت اجنبیه و جواز اسماع صوت، در حالی که مرحوم سید جواز اسماع الصوت را اشاره نکرده است، فقط به همین چیزی که امام در ذیل مسأله اشاره کرده‌اند «یحرم علیها مکالمه»، ایشان در عروه فقط همین را بیان فرمود. البته با اینکه تصریح نکرده، ولی اسماع الصوت هم حتماً به نظر ایشان جایز است؛ چون حرمت را فقط در صورتی که مهیج باشد بیان کرده‌اند. لذا اینکه بخواهیم بگوییم سماع صوت الاجنبیة شامل اسماع الصوت هم می‌شود و سید مثلاً به هر دو اشاره کرده، این درست نیست؛ چون سماع صوت الاجنبیة غیر از اسماع صوتها للاجانب است. از این جهت یک کمبودی در متن عروه به نظر می‌رسد.

۴. یک نکته دیگر که توجه به آن مناسب است، این است که «و إن کان الاحوط التریک فی غیر مقام الضرورة» بعید نیست که بگوییم به هر دو می‌خورد در متن تحریر، گرچه ظاهرش این نیست. ایشان دو فتوا ذکر کرده است: ۱. «الاقوی جواز سماع صوت الاجنبیة»، ۲. «و کذا یجوز لها اسماع صوتها». آن وقت «و إن کان الاحوط» را در ذیل دومی بیان کرده است. ظاهرش این است که این ربطی به آن اولی ندارد. ولی بعید نیست با توجه به بیانی که در این مسأله دارند، این احوط به آن مسأله اول هم مربوط باشد؛ یعنی احتیاط مستحبی هر دو را در برگیرد.

علی‌ای حال این دو مسأله را باید دنبال کنیم؛ یکی سماع صوت الاجنبیة و دیگری اسماع. ممکن است بگوییم این دو با هم ملازمه دارند - که دارند -، بالاخره اسماع الصوت و سماع الصوت هر کدام اشاره به یک طرف این گفتگو دارد؛ تا اسماع الصوت نباشد، سماع معنا ندارد. هر چند ممکن است ملازمه‌ای بین حکم این دو نباشد. از نظر تحقق خارجی، سماع بدون الاسماع محقق نمی‌شود؛ کسی که سخن می‌گوید طبیعتاً سخن او شنیده می‌شود لو لا المانع، اعم از اینکه آن کسی که می‌شنود مقصود بالذات باشد یا نباشد. اینها مهم نیست؛ لذا اشکال نکنید که ممکن است از جای دیگری بشنود. بحث این است که فی‌الجمله تا اسماع نباشد، سماع محقق نمی‌شود. از نظر تحقق این دو به هم وابسته هستند؛ اسماع باید باشد تا سماع تحقق پیدا کند. سماع بدون الاسماع معنا ندارد. اما اینکه بگوییم حکم جواز یا حرمت در یکی کاشف از جواز یا حرمت در دیگری است، این باید بررسی شود.

سؤال:

استاد: مثلاً یک کسی با همسرش یا با برادرش سخن می‌گوید؛ این اسماع است و جایز است ... به اعتبار شخص نمی‌گوییم. اینجا اسماع جایز است ولی استماع یک شخص حرام است. ... اصلاً لازم نیست اسماع به او باشد؛ سخن گفتن با این شخص ... اینجا یجوز الاسماع، منتهی اینکه محرم باشد از موضوع بحث ما خارج است. ما اسماع للاجانب را می‌گوییم؛ اینجا اسماع للاجانب نیست؛ تعبیر این است: «اسماع صوتها للاجانب». ... اسماع صوت للاجانب ممکن است زنی دارد با دیگری در مقام ضرورت حرف می‌زند که این طبق همه مبانی جایز است؛ شخص دیگری استماع می‌کند در حالی که برای او ضرورت و حاجتی وجود ندارد. پس از نظر حکم چه بسا ملازمه نباشد، اما از نظر موضوع اینها بدون هم تحقق ندارد.

سؤال:

استاد: اسماع ولو با یکی ... تا سخن گفتن و تکلم نباشد، سماع معنا ندارد ... این الان می‌داند با اینکه حرف می‌زند دیگران

می شنوند ...

پس در مجموع از نظر موضوعی حتی اگر اینها با هم ملازم باشند، اما از نظر حکم اینطور نیست که ملازمه داشته باشند. لذا کسی نمی تواند بگوید مرحوم سید که متعرض حکم اسماع نشده و جواز اسماع را بیان نکرده، این از تعرض به حکم سماع صوت الاجنبیة معلوم می شود. این را نمی توانیم بگوییم.

### اقوال در مسأله

بعد از اشاره به متن این دو مسأله، اقوال در این مسأله را ببینیم چیست. البته نوعاً آقایان در مباحث این دو مسأله را با هم مخلوط کرده اند؛ یعنی در مقام بررسی و پرداختن به ادله و مستندات، خیلی بین این دو تفکیک نکرده اند؛ عمدتاً به همین مسأله شنیدن صدای زن پرداخته اند و آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است. اقوال اینجا مختلف است.

### قول اول

یک عده ای قائل به جواز شده اند و یک عده ای قائل به حرمت شده اند. کسانی که قائل به حرمت شده اند، محقق صاحب شرایع، آن هم در فرض عدم تلذذ و ریبه؛ چون مع التلذذ و الریبه را همه گفته اند حرام است. شنیدن صدای زن توسط مرد بدون تلذذ و ریبه. مرحوم محقق در شرایع، علامه در قواعد<sup>۱</sup>، مرحوم علامه در تحریر<sup>۲</sup> و در ارشاد<sup>۳</sup>، اینها نوعاً قائل به حرمت شده اند، بلکه برخی گفته اند این مشهور است؛ یعنی حرمت را به مشهور نسبت داده اند. صاحب حدائق از کسانی است که این را به مشهور نسبت داده است.<sup>۴</sup> عبارت حدائق این است: «المشهور بین الاصحاب تحریم سماع صوت الامراة الاجنبیة مبصراً کان سامعاً أو اعمی»، این مشهور است که ... البته یک ادامه ای دارد که ما فعلاً با آن کار نداریم.

### قول دوم

در مقابل، عده ای قائل به جواز شده اند؛ از جمله کسانی که قائل به جواز شده اند علامه در تذکره، شهید ثانی در مسالک، علامه مجلسی، اینها قائل به جواز شده اند. خود مرحوم صاحب جواهر که ذکر خواهیم کرد، محقق کرکی، شیخ انصاری، یعنی بیشتر متأخرین قائل به جواز شده اند. حالا ادله اینها را ذکر می کنیم. به هر حال هم قائلین به حرمت و هم قائلین به جواز بالاخره از اکابر و اعظم هستند. حالا اصل نسبت صاحب حدائق که مشهور قائل به حرمت شده اند یا حتی بعضی ادعای اجماع کرده اند، این را بعداً بررسی می کنیم.

عمده این است که ببینیم ادله این دو قول چیست و حق در مسأله کدام است. در این بحث هایی که داشتیم، روی سماع صوت الاجنبیة بحث می کنیم و نه آن دیگری. گرچه کلمات اینها ناظر به آن هم هست، چنانچه در ادامه معلوم خواهد شد.

### شرح رساله الحقوق

عرض کردیم در این کلام نورانی امام سجاد(ع) بعد از بیان حق النفس، یعنی حق انسان به صورت کلی، حق اعضاء بدن انسان را هم یک به یک ذکر می کند. اولین حق، حق زبان است؛ در مورد حق زبان درست است که تعبیر مفرد به کار برده است «وَوَ»

۱. قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۷.

۲. کتاب النکاح، ج ۳، ص ۴۲۰.

۳. کتاب النکاح، ج ۲، ص ۵.

۴. حدائق، ج ۲۳، ص ۶۶.

أَمَّا حَقُّ اللِّسَانِ فَأِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَى وَتَعْوِيدُهُ الْخَيْرَ» اما واقع این است که این حقوق متعدد است؛ می شود اینها را یکی کرد ولی دقت نظر ایجاب می کند که زبان را دارای چندین حق بدانیم. تا اینجا سه حق از حقوق زبان را توضیح دادیم.

#### حق چهارم زبان

چهارمین حق این است: «وَأَجْمَامُهُ إِلَّا لِمَوْضِعِ الْحَاجَةِ وَالْمَنْفَعَةِ لِلدِّينِ وَالدُّنْيَا»، البته ادامه دارد که آن را به عنوان یک حق دیگر ذکر خواهیم کرد. «وَأِعْفَاؤُهُ عَنِ الْفُضُولِ». می فرماید زبان را باز نگه دارد مگر برای موضع نیاز و منفعت دین و دنیا. این باز داشتن زبان یک حق است؛ با توجه به ادامه کلام، معلوم می شود که امام (ع) یکی از حقوق زبان را سکوت می داند؛ البته استثنا هم دارد ولی اینکه می فرماید اجمامه مگر برای این موارد، در حقیقت می خواهد بگوید حق زبان این است که آن را به گونه ای رعایت کنی که یا سخن نگویند یا اگر می خواهد سخن بگوید برای نیاز و یک منفعت دنیایی و دینی در آن باشد. فرق است بین حاجت و منفعت دنیایی؛ اینها با هم متفاوت هستند. گاهی یک منفعت دینی وجود دارد؛ منفعت دینی امور مختلفی را شامل می شود؛ بیان معارف، بیان توحید، بیان فضائل و کرامات پیامبر (ص) و انبیا و اولیاء الهی، بیان مناقب ائمه معصومین (ع)، دعوت به سعادت و خیر و صلاح، اینها همه منفعت دینی است. گاهی ممکن است لازم باشد چیزی را از کسی بپرسد، یا به دیگری جواب بدهد. این یک دامنه وسیعی دارد که زبان را برای منفعت دین باز کند. اگر من بخواهم مصادیق گشودن زبان برای منفعت دین را ذکر کنم، این فراوان است ولی ما وارد این بحث نمی شویم؛ دفاع از مظلوم، ایستادگی در برابر ظالم، احقاق حق، اینها همه می شود منفعت دین. یا یک منفعت دنیایی؛ بالاخره می خواهد معامله کند، خرید و فروش کند، برای حفظ اموالش، هر آنچه که به شئون دنیا مربوط می شود، این هم اشکالی ندارد. اینها استثنا است؛ یعنی موضع حاجت، موضعی که در آن منفعت دین باشد و موضعی که در آن منفعت دنیا باشد. البته خود اینها کم نیست، اما در غیر این سه موضع باید زبان را باز بدارد از سخن گفتن. این اصل است؛ یعنی اصل این نیست که سخن بگوید، از هر چیزی، از هر دری.

ممکن است به ذهن بیاید که به مقتضای این توصیه باید کسی که در جمع دوستانش هم نشسته، زبانش را ببندد و حرف نزند؛ این هم درست نیست. نباید سوء برداشت شود. بالاخره گفتگوی بین الاحباب به شرط آنکه مشتمل بر مفاسد نباشد، این خودش یک منفعت دینی و دنیایی است؛ گفتگوهایی که باعث انس و الفت و محبت بیشتر می شود، اینها خودش منفعت دینی و دنیایی دارد. اینکه یک کسی به طور کلی هر جا می رود سخن نگوید و یک تلقی دیگری بخواهد از این رفتار ایجاد شود، این صحیح نیست. لکن مهم این است که اصل در باب زبان این است که تا نیاز نیست انسان سخن نگوید.

روایتی از امام صادق (ع) وارد شده که می فرماید: «الصَّمْتُ ... مِفْتَاحُ كُلِّ رَاحَةٍ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»، سکوت کلید هر آسایشی در دنیا و آخرت است. در یک روایت دیگری وارد شده که رسول گرامی اسلام (ص) می فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا تَكَلَّمَ فَغَنِمَ أَوْ سَكَتَ فَسَلِمَ»، خدا رحمت کند بنده ای که سخن خیر بگوید و سودی ببرد، و چنانچه سخن خیری برای گفتن ندارد، سکوت کند. چون نتیجه اش این است که در سلامت می ماند.

روایات بسیاری داریم که در آنها دعوت شده به اینکه انسان زبانش را رها قرار ندهد؛ چون زبان که رها شود و تحت کنترل

نباشد، به فرمایش امیرالمؤمنین(ع) «مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطْوُهُ»<sup>۱</sup> بالاخره آدمی که زیاد حرف بزند، خطا و اشتباه او زیاد است. علت اینکه دعوت به سکوت می‌شود این است که انسان با سخن نگفتن در جایی که نباید حرف بزند، نه تنها چیزی را از دست نمی‌دهد بلکه منافع فراوانی هم نصیب او می‌شود. امیرالمؤمنین(ع) در یک فرمایش دیگری دارد که سخن و کلام در اختیار آدمی است تا مادامی که بر زبان جاری نکرده است؛ ولی اگر سخنی گفتی، تو در بند آن گرفتار می‌شوی. آن وقت می‌فرماید زبانت را مثل طلا و نقره‌ات حفظ کن. «يَا بُنَيَّ إِنَّ كُنْتَ زَعَمْتَ أَنَّ الْكَلَامَ مِنْ فِضَّةٍ فَإِنَّ السُّكُوتَ مِنْ ذَهَبٍ»<sup>۲</sup> ای فرزندم، اگر گمان داری که سخن از جنس نقره است، پس بدان که سکوت از جنس طلاست. طبعاً در ارزش‌گذاری بین طلا و نقره، انسان طلا را بر نقره مقدم می‌دارد.

فوائد بسیاری برای سکوت و کم‌گویی ذکر شده که مجالی نیست که ما همه این روایات را متعرض شویم. آن مطلبی که از قول امیرالمؤمنین(ع) نقل کردیم، ادامه‌ای دارد: «مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطْوُهُ وَ مَنْ كَثُرَ خَطْوُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَ مَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ وَ مَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ». یعنی کثرت کلام ممکن است به ورود در جهنم منجر شود؛ این هم آثار اخروی آن. پرگویی و زیاده‌گویی آثار زیان‌باری هم در دنیا و هم در آخرت دارد، و این روند را حضرت در اینجا اشاره کرده است. کثرت کلام موجب کثرت اشتباه است، کثرت اشتباه موجب کم شدن حیاست، یعنی شرم انسان را کم می‌کند؛ حیا و شرم اگر کم شود، ورع کم می‌شود؛ ورع کم شود، قلب می‌میرد؛ قلب هم که بمیرد، انسان سر از آتش جهنم درمی‌آورد.

به‌هرحال آنچه در این جمله امام سجاد(ع) به آن اشاره فرموده، در واقع حفظ زبان از پرگویی است. حق اولی که ذکر کردیم «فاكرامه عن الخناء» بزرگداشت و گرامیداشت زبان از بدگویی است؛ اینجا حق دیگری که برای زبان ذکر شده، این است که آن را از پرگویی باز داری. زبان پرگویی نداشته باشد، یعنی چه؟ یعنی جز در مواقعی که لازم است، فایده و منفعتی مترتب است، دیگر سخن نگوید. اجمامه الا عن موضع الحاجة و المنفعة للدين و الدنيا. این هم یک حق بسیار مهمی است برای زبان؛ امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: اگر زبان رها شود و تحت کنترل نیاید، درنده‌ای است که می‌درد. امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «اللِّسَانُ سُبُعٌ إِنْ خُلِّيَ عَنْهُ عَقَرَ»، اگر رهایش کنند، می‌درد. اگر در قفس را باز کنی، درنده می‌درد؛ حتی صاحبش را هم می‌درد. اینطور نیست که دیگران را بدرد ولی صاحبش را ندرد؛ دریدن استثنا ندارد. زبان هم اینطور است؛ هم دیگران را می‌درد و هم صاحبش را. پرگویی اصولاً چیز خوبی نیست؛ اینکه آدم قسم نخورده که همه جا حرف بزند و سخن بگوید. انسان باید این قدرت را داشته باشد و زبانش را کنترل کند و در هر چیزی لازم نیست که انسان حرف بزند. عرض کردم که اگر این حرف زدن‌ها ریشه‌یابی شود، عمدتاً انسان می‌بیند که برای جلب توجه دیگران است، حالا یا برای جلب محبت دیگران یا برای جلب نظر دیگران. به‌هرحال إِنْ شَاءَ اللَّهُ خداوند به ما توفیق بدهد که از این عضو کوچک خودمان را حفظ کنیم و حق آن را ادا کنیم.

«والحمد لله رب العالمين»

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۱۴، ح ۶.